

[مقدمه واجب 2](#_Toc27910346)

[واجب نفسی و غیری 2](#_Toc27910347)

[ترتب ثواب بر واجب غیری 2](#_Toc27910348)

[استحقاق به معنای حق داشتن عبد یا تفضل داشتن مولا 2](#_Toc27910349)

[استحقاق مثوبت به معنای تجسم اعمال 2](#_Toc27910350)

[عدم دلالت دلیل بر تجسم اعمال 3](#_Toc27910351)

[استحقاق مثوبت به معنای جعلی بودن ثواب 3](#_Toc27910352)

[کلیت نداشتن جعلی بودن ثواب و عقاب 3](#_Toc27910353)

[بررسی ترتب ثواب بر وجوب غیری بر مبانی چهارگانه در استحقاق ثواب 4](#_Toc27910354)

[ترتب ثواب بر مقدمه بر مبنای تجسم اعمال و جعلی بودن ثواب 4](#_Toc27910355)

[ترتب ثواب بر مقدمه بر مبنای استحقاق و تفضل 4](#_Toc27910356)

[تفصیل مرحوم خویی در استحقاق و تفضل 5](#_Toc27910357)

[ملازمه نداشتن اشتغال به مقدمات با اهلیت برای تفضل 5](#_Toc27910358)

[رفع اشکال ترتب ثواب بر خود مقدمات 6](#_Toc27910359)

[1-ترتب ثواب به خاطر احمزیت داشتن مقدمات و رد آن 6](#_Toc27910360)

[2-استحباب نفسی داشتن ترتب ثواب بر مقدمات و رد آن 6](#_Toc27910361)

**موضوع**: ثمرات واجب نفسی و غیری /واجب نفسی و غیری /مقدمه واجب

**خلاصه مباحث گذشته:**

بحث در مورد ترتب ثواب بر واجب غیری بود. استاد فرمود: ترتب ثواب بر مقدمات از باب استحقاق نیست. زیرا بحث ثواب و عقاب مربوط به عقل است و عقل حقی برای عبد در امتثال نمی­بیند. در این جلسه به بیان مبانی دیگر در ترتب ثواب بر مقدمات و مناقشات آن پرداخته می­شود.

# مقدمه واجب

## واجب نفسی و غیری

### ترتب ثواب بر واجب غیری

#### استحقاق به معنای حق داشتن عبد یا تفضل داشتن مولا

بحث در مورد ترتب ثواب بر وجوب غیری بود. گفته شد: این که خداوند برای امتثال اوامر باید اجر بدهد، مثل اجر سائر عاملین که در میان عقلاء وجود دارد، درست نیست. در موالی و عبید عرفی نیز مساله استحقاق نیست. هزینه نگه داری عبد در مقابل اطاعت عبد است و استحقاقی وجود ندارد. اگر در بعضی موارد مولا تفضلی دارد به خاطر تفضل ایشان است نه به خاط استحقاق. شاید کسانی که قائل به استحقاق هستند[[1]](#footnote-1) مرادشان این باشد که اگر خداوند به آنها اجر بدهد وقع فی محله. یعنی تفضل به جا است. اگر مراد متکلمین از استحقاق مثوبت به این معنا باشد که ثواب به جا است، نزاع لفظی است.

#### استحقاق مثوبت به معنای تجسم اعمال

در مساله استحقاق مثوبت دو نظر دیگر هم وجود دارد. یکی تجسم اعمال است. یعنی ما حکم عقلی نداریم. یک امر قهری و شبیه تکوینی است. ظاهر بعضی ازروایات و آیات نیز همین مطلب است. مثلا خداوند می­فرماید: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ خَيْراً يَرَه وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَه﴾ُ[[2]](#footnote-2) یعنی خود عمل را می­بیند و تجسم عمل شده است. مضمون بعضی از روایات نیز این گونه است: «اگر مومنین ذکر بگویند، برای آنها در سرای آخرت درخت کاشت می­شود»[[3]](#footnote-3) و تجسم اعمال می­شود. صحبت حکم عقل نیست.

##### عدم دلالت دلیل بر تجسم اعمال

گفته شده است: ما دلیلی بر تجسم نداریم.(این بحث ها کلامی است و اشاره ای می­کنیم و رد می­شویم) بحث تجسم اعمال مغیباتی[[4]](#footnote-4) است که خلاف ظاهر خطابات است. ظاهر خطابات این است که نامه اعمالی وجود دارد و جزاء ها در آن نوشته شده است. آیه مذکور هم با این معنا سازگاری دارد. مراد از دیدن عمل این است که جزای آن را می­بینی. آیات دیگر قرآن نیز بحث پاداش را مطرح کرده است و بحث تجسم عمل نیست. هر چند که اعضای بدن انسان شهادت می­دهند ولی به معنای تجسم اعمال نیستند. اشکالی ندارد که جزای ذکر گفتن یک درخت باشند؛ اما لزوما به معنای تجسم عمل نیست.

#### استحقاق مثوبت به معنای جعلی بودن ثواب

مبنای دیگر در مساله استحقاق ثواب و عقاب، جعلی بودن ثواب و عقاب است و حکم عقل مطرح نیست. برای یک اعمالی جزای خاصی قرار داده است و ربطی به حکم عقل ندارد. جریمه و ثواب هایی که خود خداوند قرار داده است، از همین قبیل است. از طرفی هم داستان شفاعت و حب علی و .... را باید مد نظر قرار داد. پس استحقاق ثواب و عقاب قراردهای است که با خود خدا و اولیاء حقوق الناس قابل فسخ است. یعنی ممکن است خداوند اولیاء حق را احضار کند و از آنها برائت ذمه شخص را اخذ کند.

##### کلیت نداشتن جعلی بودن ثواب و عقاب

فی الجمله می­شود در یک مواردی این مطلب را قبول کرد؛ اما مطلق ثواب و عقاب قرار دادی نیست. بلکه حاکم عقل است و عقل بر معصیت استحقاق عقوبت می­بیند و بر طاعت هم استحقاق مثوبت می­بیند. ممکن است در موارد خاصه نیز کسی تجسم اعمال و جعلی بودن ثواب و عقاب را قبول کند، اما به طور کلی قبول شدنی نیست؛ زیرا تجسم اعمال نیاز به علم غیب دارد و جعلی بودن نیز نیازی به جعل شارع دارد که به ما نرسیده است.

نتیجه: به طور کلی ثواب و عقاب به دست عقل است.

### بررسی ترتب ثواب بر وجوب غیری بر مبانی چهارگانه در استحقاق ثواب

بعد از این که اشاره به مبانی استحقاق مثوبت و عقوبت شد، این بحث مطرح می­شود: عمل بر طبق امر غیری استحقاق ثواب را ندارد. ما استحقاق ثواب بر وجوب غیری را بر چهار مبنا بررسی می­کنیم.

#### ترتب ثواب بر مقدمه بر مبنای تجسم اعمال و جعلی بودن ثواب

طبق نظریه تجسم اعمال جای بحث ندارد که این نظریه جزء مغیبات است و ما نمی­توانیم آن را نفی و اثبات کنیم. نسبت به جعل ثواب برواجبات غیری نیز گفته می­شود: یک دلیل مطلقی نداریم که اطلاق داشته باشد و شامل عمل غیری هم بشود و دلالت کند در همه موارد ثواب جعل شده است؛ بلکه قرار دادن ثواب در ادله برای واجباتی است که وجوب نفسی دارند.

#### ترتب ثواب بر مقدمه بر مبنای استحقاق و تفضل

بحث متمرکز بر حکم عقل است. مشهور می­گویند عقل استحقاق ثواب نمی­بیند چه استحقاق به معنای تفضل به جا باشد و چه به معنا صاحب حق بودن معنا شود. مثلا یک فعلی که ده مقدمه دارد و ده مقدمه را اتیان کرده است و ذی المقدمه را هم انجام داده است، استحقاق یازده ثواب را ندارد. از واجبات توصلی که بالاتر نیست. نه حق به گردن خدا می­آورد و نه تفضل را در جای خودش قرار می­دهد.

ان قلت: اگر بحث تفضل است دیگر اختلافی وجود ندارد که تفضل خداوند عمومیت دارد. یعنی چه استحقاقی باشد یا نباشد باز هم خداوند ثواب می­دهد چون فضل ایشان عمویت دارد.

قلت: بحث از جانب خداوند و فاعل نیست بلکه بحث از جهت فعل است. آیا اتیان به مامور به غیری مثل اتیان به ماموربه نفسی است؟ آیا مثل ماموربه نفسی جای تفضل را دارد یا مطیع را صاحب حق می­کند؟ آیا واجب غیری با واجب نفسی متفاوت است؟ آیا با انجام واجب غیری، عبد قابلیت و اهلیت تفضل خداوند را پیدا می­کند یا نه؟

جمع بندی: ثواب بر واجباب غیری، طبق مبنای تجسم اعمال و جعلی بودن، دلیل ندارد. بر طبق مبنای استحقاق و تفضل نیز، ثوابی بر واجبات غیری، وجود ندارد.

##### تفصیل مرحوم خویی در استحقاق و تفضل

مرحوم خویی فرموده است[[5]](#footnote-5): اگر استحقاقی بشویم، عبد حقی ندارد؛ زیرا چیزی که محرک عبد است امر نفسی است و امر غیری مطلوب حقیقی مولا نیست. منظور از امرِ انجام بده، تبعی است و مقصود اصلی نیست. اما اگر گقتیم تفضلی است، موضوعش تعظیم خداوند و احترام مقام ربوبیت است و تفضل به خاطر اظهار عبودیت است و اظهار عبودیت در واجبات نفسی و غیری فرقی ندارد. همان طوری که در واجبات نفسی اظهار عبودیت وجود دارد و این اظهار موجب اهلیت برای تفضل می­شود، واجبات غیری نیز این گونه است.

شاهد این مطلب این است که فرق است بین کسی که مقدمات را برای خدا انجام داد ولی اجل او را مهلت نداد یا بدون اختیار عاجز شد، با کسی که هیچ یک از مقدمات را انجام نداده است. فرق این است که در یکی زمینه تقضل خداوند فراهم شده است و در دیگری وجود ندارد.

###### ملازمه نداشتن اشتغال به مقدمات با اهلیت برای تفضل

به نظر ما مطالب مرحوم خویی روشن نیست. ما قبول داریم فرق است بین کسی اشتغال به مقدمات پیدا کرده است و بین کسی که اشتغال پیدا نکرده است؛ اما این که یکی قابلیت برای تفضل خدا پیدا کرده است به خاطر این که واجب غیری و تبعی خدا را اتیان کرده است روشن نیست. بلکه شاید به خاطر این باشد که در صدد اتیان واجب نفسی خداوند برآمده است. مرحوم آخوند نیز می­فرمود: شروع در مقدمات شروع در اتیان به واجب نفسی است. ارتکاز ما بیشتر به این سمت است که وجه فراهم کردن زمینه تفضل شروع در امتثال مطلوب خداست و اشتغال به امتثال مطلوب، اظهار عبودیت است.

شاهد مرحوم خویی هر چند صحیح است؛ یعنی اگر کسی وسط واجب نفسی فوت کند قطعا به او اجر می­دهند با این که واجب نفسی و غیری را انجام نداده است، اما وجهش این است که در صدد امتثال واجب نفسی برآمده است. هر کس در صدد امتثال امر خداوند برآید، عملش مصداق عبودیت خداوند است. در ارتکاز ما این است که کسی ده مقدمه را انجام داده است ثوابش بیشتر است و این بیشتر بودن به خاطر این است که در صدد برآمدن مطلوب مولا است.

همان طوری که مرحوم سید محمد باقر صدر فرموده است:[[6]](#footnote-6) اگر عبد مقدمه را انجام داده است و وقتی نوبت به انجام ذی المقدمه رسید، پشیمان شد، با اینکه واجب غیری اتیان شده است؛ ولی ثوابی به او نمی­دهند. این مطلب کاشف از این است که ثواب بر خود مقدمه غیری نیست؛ بلکه به خاطر در صدد برآمدن مطلوب مولا است. نه تنها استحقاق مثوبت ندارد؛ بلکه شاید گفته ­شود که چه مکلف خبیثی است که مقدمات را انجام داده است ولی ذی المقدمه را انجام نداده است.

نتیجه: حق با مرحوم آخوند است.

#### رفع اشکال ترتب ثواب بر خود مقدمات

##### 1-ترتب ثواب به خاطر احمزیت داشتن مقدمات و رد آن

حال که بر خود مقدمات ترتب ثواب وجود ندارد، این سوال مطرح می­شود: چرا در بعضی از ادله ثواب بر خود مقدمه مترتب شده است؟

مرحوم آخوند در جواب فرموده است: از باب افضل الاعمال احمزها است[[7]](#footnote-7). این ادعا ممکن است در بعضی موارد صحیح باشد اما نمی­توانیم بگوییم که در همه موارد ثواب برای احمزیت باشد. چه بسا گام هایی بر داشته می­شود و باعث احمزیت نمی­شود. چه بسا پیاده روی موجب سرحال شدن هم بشود.

ترتب ثواب به خاطر سنخ زیارت است. یعنی سنخ زیارت این قدر مهم است که هر گامی برداشته شود ثواب دارد هر چند که موجب احمزیت نباشد و مربوط به عظمت عمل است. در سائر زیارات نیز ممکن است حموزت باشد اما نمی­توانیم بگوییم که برای هر گامی ثواب دارد؛ بلکه ما تابع دلیل هستیم. ممکن است ثواب جعلی باشد و یکی از موارد ثواب جعلی این مورد است.

##### 2-استحباب نفسی داشتن ترتب ثواب بر مقدمات و رد آن

مرحوم نائینی فرموده است[[8]](#footnote-8): این ثواب ها استحباب نفسی دارند. اما به نظر ما این مطلب خلاف ارتکاز است. ظاهرا ثواب از ناحیه زیارت است نه این که استحباب نفسی داشته باشد. کلام مرحوم نائینی نیاز به بررسی بیشتر دارد که در جلسه آینده بیان خواهد شد.

1. البته بعضی از عبارات نیز قابل توجیه نیست؛ زیرا صراحت در استحقاق به معنای ایجاد حق دارد. مثلا در محاضرات این گونه این مبنا توضیح داده شده است: بحيث لو لم يقم المولى بإعطاء الثواب له لكان ذلك ظلما منه فهو مقطوع البطلان‏ محاضرات ج 2 ص 395 [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره زلزله، آيه 7 و8. [↑](#footnote-ref-2)
3. الأمالي( للصدوق) ؛ النص ؛ ص607

   حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ هَارُونَ الْفَامِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحِمْيَرِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ ع عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص‏ مَنْ قَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ غَرَسَ‏ اللَّهُ‏ لَهُ‏ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ غَرَسَ‏ اللَّهُ‏ لَهُ‏ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ‏ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ بِهَا شَجَرَةً فِي الْجَنَّةِ وَ مَنْ قَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ غَرَسَ اللَّهُ لَهُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ شَجَرَنَا فِي الْجَنَّةِ لَكَثِيرٌ قَالَ نَعَمْ وَ لَكِنْ إِيَّاكُمْ أَنْ تُرْسِلُوا عَلَيْهَا نِيرَاناً فَتُحْرِقُوهَا وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لا تُبْطِلُوا أَعْمالَكُمْ‏. [↑](#footnote-ref-3)
4. مقرر: شاید مراد استاد غیب گویی باشد. [↑](#footnote-ref-4)
5. [محاضرات فی الاصول، الخوئی، السید ابولقاسم، ج2، ص395.](http://lib.eshia.ir/13106/2/395/الصحیح) [↑](#footnote-ref-5)
6. [بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج2، ص231.](http://lib.eshia.ir/13064/2/231/النقض) [↑](#footnote-ref-6)
7. مقرر: شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد ؛ ج‏19 ؛ ص83 قال ص أفضل العبادة أحمزها در ذیل حدیث أفضل الأعمال ما أكرهت نفسك عليه.ظاهرا علامه مجلسی این روایت را قبول ندارد:روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة) ؛ ج‏2 ؛ ص40و ما روي عن النبي صلى الله عليه و آله أن أفضل الأعمال أحمزها لو صحت يكون المراد بها الأفضلية بالنظر إلى ذلك العمل مثل أن الوضوء في الشتاء أفضل في الصيف عكس الصوم‏...مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول ؛ ج‏7 ؛ ص105و أما حديث أفضل الأعمال أحمزها على تقدير تسليم صحته المراد به أن أفضل كل نوع من العمل أحمز ذلك النوع كالوضوء في البرد [↑](#footnote-ref-7)
8. [اجود التقریرات، نائینی، ج1، ص174.](http://lib.eshia.ir/10057/1/174/جلالته) [↑](#footnote-ref-8)